

عرفان پویا از نگاه امام خمینی



حجة الاسلام والمسلمین رضا رضانی

مسؤول دفتر نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه قم



گرایش به عرفان یکی از پرجاذبه‌ترین گرایش‌هاست که در میان ادیان الهی از جایگاه خاصی برخوردار است. به طوری که می‌توان گفت: معرفه‌الله در رأس اهداف تبلیغی پیامبران بوده است.

از سوی دیگر، جاذبه‌های عرفانی همچون سایر گرایش‌ها پاک و مقدس، از طرف برخی عارف‌نمایان مورد بهره‌برداری ناصحیح قرار گرفته است که گوشه‌گیری و عزلت و بی‌تفاوتی در مقابل مسائل اجتماعی و سیاسی و ظلم‌پذیری از جمله آنهاست.

مقاله حاضر به بیان شاخصه‌های عرفان امام خمینی (ره) پرداخته است. نویسنده عجبین‌شدن عرفان امام با معارف اهل بیت علیهم‌السلام و حضور در متن جامعه و سیاست و پیوند با حماسه و احساس و دوری جستن از تقیدهای بی‌جا و تکلف‌آمیز را از ویژگی‌های عرفان آن پیر سفرکرده دانسته است.

کلید واژه‌ها: عرفان، امام خمینی، تصوف، عارف‌نمایان، اسفار اربعه، منازل عرفا



۱. مقدمه

پدیده و واقعیت عرفان، با متن حضور انسان در این نشئه پیوندی عمیق و ناگسستنی دارد. از زمانی که عرفان به عنوان یک راه و روش مورد توجه قرار گرفت، همواره مورد رد و پذیرش و نقض و ابرام متفکران بوده است. عده‌ای مسیر افراط را طی کرده، راه نجات بشر را منحصر در همین راه دانستند و نسبت به هر پدیده‌ای تفسیر باطنی کردند و به ظواهر ارزش و بهایی ندادند. این امر موجب شد تا آنان وظائف خود را از دین داران جدا نموده، فیض‌یابی از پیامبران الهی را فقط برای عوام لازم بدانند و برای خود اقطاب و رهبران دیگری برگزینند. برخی دیگر در برابر این گروه قرار گرفتند و به شدت با عرفان به مخالفت برخاستند و آن را بزرگترین عامل انحراف و تحریف دین برشمردند. دسته سوم کسانی‌اند که راه اعتدال در پیش گرفتند. اینان توجه به ظواهر و بواطن را از ضروریات حیات انسانی دانسته، و معتقد هستند که توجه به ظواهر نباید غفلت از معرفت حاق و باطن را ایجاد کند و حالت بازدارندگی نسبت به تعمق در باطن دین به وجود آورد و بالعکس، توجه به معنا و باطن، نباید موجب رها کردن ظواهر و بی‌توجهی بدان گردد. ابونصر سراج (ت ۳۷۸ ق) در کتاب «اللمع» که از متون قدیمی عرفان است، در این باره می‌نویسد:

عده‌ای در فضیلت عرفان به راه افراط و غلو رفته و آن را از حد خود بالاتر برده‌اند و گروهی آن را نوعی لهو و لعب و تساهلی جاهلانه دانسته‌اند و عده‌ای دیگر عرفان را ناشی از تقوا و پرهیز و پشمینه‌پوشی و سخت‌گیری در روش سخن گفتن و لباس پوشیدن و غیره می‌دانند و جماعتی در طعن و بدگویی زیاده‌روی کرده تا حدی که عرفا را به زندقه و ضلالت نسبت داده‌اند.^۱

اگر به مجموعه مباحث و مطالبی که از امام علیه السلام در دست است، نظر افکنیم، روشن می‌شود که ایشان هدف از حضور با کرامت انبیای الهی را معرفت‌الله می‌داند؛ یعنی همان چیزی که به عنوان غایت عرفان نظری مطرح است. همچنین ایشان اتصال به دریای الوهیت را که به عنوان غایت عرفان عملی مطرح است، نتیجه عملی دعوت و حضور انبیای الهی می‌داند. امام علیه السلام درباره قسمت اول می‌فرماید:

تمام مقاصد انبیا، برگشتش به یک کلمه است و آن معرفت‌الله.^۲ آرمان اصلی وحی، این بوده است که برای بشر معرفت ایجاد کند.^۳

و در مورد قسمت دوم می‌فرماید:

خودتان را متصل کنید به این دریا، دریای الوهیت، دریای نبوت، دریای قرآن کریم.^۴ ... بیشتر ناله اولیا از درد فراق و جدایی از محبوب است و کرامت او.^۵

پیامبران در صدد بودند انسان را که عصاره هستی است، از همه ناهنجاری‌ها مراقبت کنند. از این رو انسان‌ها را به یکی شدن، صفا، یکدلی، وحدت و معنویت فرامی‌خواند. امام علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

آن چیزی که انبیا می‌خواستند آن بود که همه امور را الهی کنند، تمام ابعاد عالم را و تمام ابعاد انسان را که خلاصه عالم است، عصاره عالم است، انبیا برای این آمدند که همه این‌ها را الهی کنند.^۶

امام خمینی با سیری متفکرانه در منازل عارفان و پیمودن راههای عرفان نظری و عملی، عرفانی متعالی به صحنه اجتماع آورد و آن را به عنوان یکی از بنیادهای نظام سیاسی اسلام قرار داد.

در اینجا با مرور برخی از نظریات امام خمینی در مسائل عرفانی، به معرفی شاخصه‌های عرفان از دیدگاه ایشان می‌پردازیم.

۲. تعریف عرفان از نظر امام

برای عرفان تعاریف زیادی ذکر شده است. تنوع و تعدد این تعاریف بیشتر به حالات و مقامات عارفان مربوط می‌گردد و در هر کدام، بعدی از ابعاد این حقیقت بازگو می‌شود. امام خمینی علیه السلام در تعریف عرفان می‌فرماید:

عرفان عبارت است از معرفت خدا و شؤون ذاتی و تجلیات اسمائی و انفعالی او در حضرت علمیه و غیبیه با یک نوع مشاهده حضوری، همچنین علم حضوری داشتن به کیفیت صفاتی و مرادوات و نتایج الهی در حضرات اسمائی و اعیانی.^۷

و در جای دیگر می‌فرماید:

عرفان، علم به کمال جلا و کمال استجلا می‌باشد و کمال جلا، یعنی ظهور حق در مراتب آنم و کمال استجلا، یعنی شهود حق، خود را در آن مراتب.^۸

امام علیه السلام معتقد است که وصول به چنین معرفتی از طریق علم حصولی ممکن نیست، زیرا در چنین علمی غیریت و کثرت علم و عالم و معلوم مطرح است و آن با روح توحید سازگار



نیست. به علاوه آنکه در علم حصولی باید عالم از معلوم تصویری داشته باشد و حال آنکه از خدای متعال تصور و صورتی برای هیچکس حاصل نمی‌شود. تصور کردن معلوم از ویژگی‌های علم حصولی است، ولی کدام عالم می‌تواند بر معلومی همچون حق تعالی احاطه یابد؟ پس راه وصول منحصر به معرفت حضوری و شهودی است و آن بدون تجلی حق تعالی بر انسان ممکن نیست. هر انسانی به اندازه تجلی که از جانب حق به او افاضه شده، می‌تواند از این معرفت برخوردار گردد. البته اکتناه بر ذات برای هیچکس ممکن نخواهد بود، چه این که مولی الموحدین والعارفین علی بن ابی طالب علیه السلام می‌فرماید: «الحمد لله الذی لا یدرکه بعد الیهتم و لا یناله غوص الفطن»^۹

امام خمینی رحمته الله در این باره می‌فرماید:

فکر و علم حصولی نمی‌توانند وجود را معرفی نمایند، زیرا فکر ترتیب اموری است برای وصول به امور دیگر. لذا فکر به عالم کثرت و غیریت مربوط می‌باشد، و راهی در باب توحید و نفی کثرت ندارد. اما علم شهودی و شناخت حضوری، ایجاد وحدت می‌نماید؛ برخلاف علم حصولی که ویژگی کثرت آفرینی دارد و ملاک آن غیریت است. در علم حضوری ملاک هوویت و نفی غیریت و دوگانگی است و همه تعینات زدوده می‌شود.^{۱۰}

امام رحمته الله معتقد است که فقط از راه علم حضوری که نوعی تجلی ظاهر در مظهر است، می‌توان به کمال معرفت خدا راه پیدا کرد و فانی در او شد و از تجلی او بهره جست. قلب انسان کامل، ظرف تجلیات حق تعالی است و سالک با قدم عارفانه خود به مقامی نائل می‌شود که دیگر فعل خود را نمی‌بیند. در چنین حالی از تجلی افعالی حضرت حق بهره‌مند شده و آنگاه از حجاب افعال گذشته، حق تعالی با اسمای صفاتی بر قلب او تجلی می‌نماید که در این صورت، منشأ خبرهای او از اسماء صفات خواهد بود و آنگاه که از این مرحله نیز بگذرد، از مرتبه فنا و بالاتری برخوردار خواهد گشت و این در صورتی است که حق با اسمای ذاتی‌اش بر او تجلی می‌نماید و بی‌شک اصل سلوک در این مراتب و مراحل، دارای شدت و ضعف می‌باشد.^{۱۱} فنا یکی از اساسی‌ترین مسائل عرفان اسلامی است و عارف بدین طریق به پیشگاه دوست راه می‌یابد و از محبت برخوردار می‌گردد. مولوی می‌گوید:

نیست ره در بارگاه کبریا
لیک در اول فنا اندر بقاست
عاشقان را مذهب و دین، نیستی
نیست شو تا هست گردی از اله

هیچکس را تا نگردد او فنا
گرچه آن وصلت، بقا اندر فناست
چیست مواج فلک؟ این نیستی
نیستی هستت کند، ای مرد راه

و در جای دیگر می‌گوید:

تا تو پیدایی، خدا باشد نهان
 تو نهان شو تا که حق گردد عیان
 چون بر افتد از جمال او نقاب
 از پس هر ذره تا بد آفتاب
 وقتی این معارف برای سالک به دست آید، او قدرت، عظمت، اراده و علم الهی را در همه جا مشاهده می‌کند.

◁ ۳. شاخصه‌های عرفان از دیدگاه امام خمینی علیه السلام

امام علیه السلام از جمله عارفانی است که بعد از معصومین علیهم السلام با جلوه‌های حضور ربانی خود توانست دنیا‌های وسیعی را به روی دین‌داران و دین‌باوران بگشاید و حیاتی دیگر به جهان آدمیان بخشید. ایشان در همه عرصه‌ها با نگاه جامع‌گرایانه خود، حیات آدمی را معنی‌دارتر نمود.

امام علیه السلام حقایق نهفته‌ای را که در همه آدمیان وجود دارد آشکار نمود و باورهای کارآمد در حوزه انسانی را حیاتی دیگر بخشید. ایشان مانند آن عارفانی نبود که حضور مدبرانه خود برای اصلاح و تدبیر جامعه را در شأن و منزلت خویش ندانند و آن را منافی با سلوک عرفانی، قلمداد کنند؛ بلکه ایشان برای تکمیل مراحل و مراقبت عرفانی، چنین حضوری را در متن جامعه لازم و ضروری می‌دانستند. البته چنین مجموعه‌ای از مقامات و کرامات، بدون توفیق حضرت پروردگار نبوده است. در اینجا نگاهی گذرا به شاخصه‌های عرفانی امام می‌اندازیم تا پویایی عرفان حضرت امام علیه السلام روشن‌تر گردد.

□ ۳.۱. تمسک به ولایت انسان کامل

خدای سبحان مقام ولایت مطلقه را واسطه فیض و افاضه خویش قرار داده است و از طریق آن مقام است که خدای متعال فیوضات و برکات خود را بر همه موجودات و بر انسان‌ها نازل می‌فرماید و از آن سو نیز به وساطت ولایت مطلقه است که همه موجودات و از جمله انسان به سوی پروردگار صعود می‌یابند. به تعبیر دیگر، چه در قوس نزول و چه در قوس صعود، انسان کامل که دارای مقام رفیع ولایت مطلقه است، وساطت می‌کند.

حامل ولایت مطلقه، خلیفه اعظم حق تعالی است و آدم حقیقی و انسان کبیر می‌باشد که مسجود سجود ملائکه الهی است. او در حقیقت مخلوق اول حق تعالی است. گاهی از آن به «قلم اعلی» و گاهی به «عقل» و گاهی به «روح اعظم» تعبیر شده است.

در سیر و سلوک عرفانی تمسک به اولیای کامل الهی از ضروریات شمرده می‌شود و در تمام مراحل سلوک علمی و عملی به واسطه آن ولی مطلق است که انسان عارف و سالک، از

عنایت خاص باری تعالی برخوردار می‌گردد. داشتن این ولایت اصلی‌ترین رکن در طی مراحل سلوک است، چه این‌که در روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد شده که اسلام بر پنج رکن بنا نهاده شده: نماز، زکات، حج، روزه و ولایت که مهم‌ترین پایه آن، ولایت است. حضرت امام علیه السلام در کتاب آداب الصلوة با بیانی دقیق لطایف معنای ولایتی نماز را ذکر کرده‌اند. ایشان در سرّ نوشتن کلمات «لا اله الا الله، محمد رسول الله و علی امیر المؤمنین» بر همه موجودات از عرش اعلی تا انتهای ارضین می‌فرماید:

نکته عرفانیه آن است که حقیقت خلافت و ولایت ظهور الوهیت است و آن اصل وجود و کمال آن است و هر موجودی که حظی از کمال دارد، از حقیقت الوهیت و ظهور آن که حقیقت خلافت و ولایت است، حظی دارد و لطیفه الهیه در سرتاسر کائنات از عوالم غیب تا منتهای عالم شهادت بر ناصیه همه ثبت است و آن لطیفه الهیه حقیقت، «وجود منبسط» و «نفس الرحمن» و «حق مخلوق به» است که بعینه باطن خلافت ختمیه و ولایت مطلقه علویه است و از این جهت است که شیخ عارف شاه‌آبادی (دام ظلّه) می‌فرمود که شهادت به ولایت در شهادت به رسالت نهفته است، زیرا که ولایت، باطن رسالت است و نویسندگانی گویند که در شهادت به الوهیت شهادتین منظوری است جمعا و در شهادت به رسالت آن دو شهادت نیز منظوری است، چنانچه در شهادت به ولایت آن دو شهادت دیگر منظوری است.^{۱۲}

با عنایت به حضور علمی و عینی حضرات معصومین که حاملان واقعی آن ولایت مطلقه‌اند، ضرورت تمسک به آنان در سیر و سلوک علمی و عملی نیز روشن خواهد گردید. امام خمینی علیه السلام از جمله عارفان کم‌نظیری است که در شناخت مصادیق کمال خلیفه اعظم که هم‌اکنون در وجود مقدس امام زمان علیه السلام متبلور است، راه صواب را به درستی و کمال شناختند و بر همان اساس طی طریق نموده و در تمام مراحل به آن مجرای اصلی فیض توجه عمیق داشته است، چه این‌که از کلمات آن عارف بزرگ استفاده می‌شود.^{۱۳}

□ ۲.۳. توسل به اهل بیت علیهم السلام

با توجه به آنچه که در بحث تمسک گذشت، توسل و استشفاع از صاحبان آن مقام برای دریافت فیض و سلوک عملی ضروری خواهد بود، زیرا عارف چه در شناخت حضوری و چه در عبادات عملی، بدون مجرای فیض، کار به جایی نخواهد برد. امام صادق علیه السلام در بیانی نورانی می‌فرماید: «بنا عرف الله و بنا عبد الله و لولانا ما عرف الله و ما عبد الله»^{۱۴} سالک مجذوب یا مجذوب سالک برای وصول به هر مقام معنوی و درک هر اسم از اسمای الهی باید از مظاهر و مجاری آن استمداد جوید. امامان معصوم که معادن کلمات الهی و ارکان توحید الوهیند و از

نشانه‌ها و مقامات الهی برخوردارند، واسطه برخورداری از رحمت رحیمیه و رحمانیه حق تعالی در قوس صعودند، چنان‌که در قوس نزول واسطه فیض بودند. در دعای رجبیه وارد شده است: «فجعلتهم معادن لِكلماتك و اركاناً لتوحيدك و آياتك و مقاماتك التي لا تعطيل لها في كل مكان يعرفك بها من عرفك لا فرق بينك و بينها الا انهم عبادةك و خلقك فتقها و رثقها بيدك بدءاً منك و هوؤها اليك»^{۱۵} خدایا! قرار دادی (اهل بیت) را معادن کلمات و ارکان توحید و آیات و مقامات خویش که در هیچ مکانی تعطیل بردار نیستند. هر کس تو را شناخت، به واسطه معرفت آنان شناخته است، بین تو و آنها فرق نیست مگر این‌که آنان بنده و مخلوق تو هستند، از تو آغاز و به سوی تو بازمی‌گردند.»

به همین جهت است که معرفت، محبت و اطاعت از آنان یک وظیفه عمومی و شرط سلوک است. اطاعت از آنان، اطاعت از حضرت حق و معصیت و نافرمانی آنان، معصیت او و دوستی آنان، دوستی با حق متعال و دشمنی با آنان، دشمنی با حضرت ذوالجلال است و این نکته ظریف در زیارت جامعه عنوان شده است: «من والاکم فقد والی الله من عاداکم فقد عاد الله و من احبکم فقد احب الله و من ابغضکم فقد ابغض الله»^{۱۶}

توسل به حضرات معصومان در تشخیص راه و رسیدن به مقصد که به اصطلاح سیر در قوس صعود است، برای وصول به قرب باری تعالی، امری بسیار بدیهی و روشن است و تمامیت و کمالیت نعمت خدای متعال بر بشریت که در آیه شریفه ﴿اليوم اكملت لكم دينکم﴾ (مائده: ۳) مطرح شد، به همین معناست. خدا به واسطه این ولایت است که نعمت و حجت را بر همه و خصوصاً سالکان کوی طریقت تمام نموده و راه بهانه را از هر دری بسته است.

امام خمینی علیه السلام در مقام توسل به اهل بیت علیهم السلام زبانزد خاص و عام بود. حضور شبانگاهی ایشان در حرم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در ایامی که در نجف اشرف بودند و توسلات مکرر و اشک و سوز در مصائب اهل بیت علیهم السلام خصوصاً سیدالعارفین حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام و بانوی ولایت حضرت زهرا علیها السلام از بارزترین جلوه‌های زندگی معنوی امام بود. امام علیه السلام بر این باور بودند که ارتباط با این بزرگواران ضروری است و در جدایی از آنان، انحراف، گمراهی و هلاکت است.

□ ۳.۳. توجه به قرآن صاعد

دعاها و مناجات‌های مأثوره که در حقیقت قرآن صاعد است، نقش بسیار عمیقی را در سازندگی و رشد معنوی انسان ایفا می‌کند. گرچه توجه به ذکر و ورد در عرفان نظری از اهمیت

ویژه‌ای برخوردار است، اما در کتب عرفانی مانند فصوص الحکم، مصباح الانس، تمهید القواعد و مانند آن، کمتر به چنین سفارش‌هایی برخورد می‌کنیم. برای ورود در فضای دعا و مناجات با حضرت دوست توجه به مناجات‌های مأثوره از معصومان علیهم‌السلام ضرورت دارد، زیرا باید ادب سخن گفتن با دوست را از آنان که به مقام وصل و قرب الهی رسیدند، یاد گرفت، و آن بزرگواران در این دعا‌های مأثوره شیوه سخن گفتن و نوع درخواست از محبوب حقیقی را به انسان‌ها می‌آموزند.

امام خمینی ره در کتب عرفانی خود مانند: شرح دعای سحر و تعلیقه بر فصوص الحکم و در سخنرانی‌های خود، مکرر از دعا سخن می‌گفتند. امام در ضرورت توجه به ادعیه می‌فرماید: این ادعیه انسان را از این ظلمت بیرون می‌برد. وقتی که از این ظلمت بیرون رفت، انسانی می‌شود که برای خدا کار می‌کند، کار می‌کند، اما برای خدا، شمشیر می‌زند برای خدا، مقاتله می‌کند برای خدا، قیامش برای خداست، نه این است که ادعیه انسان را از این کار باز می‌دارد.^{۱۷}

چنین نگاهی به دعا که در تمام ابعاد زندگی، نقش مهم خود را می‌تواند ایفا کند، بسیار کارگشاست. از این رو، فرهنگ دعا و مناجات باید در جامعه ما، خصوصاً نسل جوان، عمومی و فراگیر شود تا جامعه از برکات حضور دعا برای اصلاح خود بیشترین بهره را ببرد. امام می‌فرماید:

در هر صورت ظرایفی در این ادعیه مبارک هست که سابقه ندارد، این‌ها را توجه بکنید، انسان را این ادعیه می‌تواند حرکت بدهد.^{۱۸} این ادعیه، در ماه مبارک رجب و خصوصاً در ماه مبارک شعبان، این‌ها مقدمه و آرایش است که انسان به حسب قلب خودش می‌کند، برای این‌که مهیا شود برود مهمانی، مهمانی خدا.^{۱۹}

ایشان نسبت به مناجات شعبانیه که دنیایی از معارف الهی را به بشر تعلیم می‌دهد و برای اهل معرفت سرچشمه بسیاری از معارف و زیبایی‌های جمال خداست، عنایت خاصی داشتند و مکرر به خواندن آن سفارش می‌فرمودند، زیرا بالاترین مرحله سلوک که مقام فنا و برخورداری از عظمت نور الهی است، از مهم‌ترین دستاوردها و ره‌آوردهای این مناجات عظیم و جلیل‌القدر است، به خصوص امام ره با این فراز از مناجات شعبانیه بسیار انس داشت و دیگران را نیز بدان سفارش می‌کرد: «الهی هب لی کمال الانقطاع الیک و أنر ابصار قلوبنا بضیاء نظرها الیک حتی تخرق ابصار القلوب حجب النور فتصل الی معدن العظمة و تصیر ارواحنا معلقه بعز قدسک، الاهی و اجعلنی ممن نادیته فاجابک و لاحظته فصعق لجلالک فناجیته سراً و عملاً لک جهرأ»^{۲۰}؛ خدایا! کمال دل‌بستگی به خودت را به من عطا فرما و دیدگان دل ما را با پرتو نورانیت نظرش به

سوی تو، نورانی فرما تا دیده دلها حجاب‌های نور را بَدَرَد و به معدن عظمت و بزرگی‌ات برسد و روح‌های ما را به درگاه عزّ قدس تو درآویزد. بارالها! مرا از جمله کسانی قرار ده که صدایشان زدی، اجابت کردند و به ایشان نظر کردی، پس در برابر جلال تو مدهوش شده، پس در سرّ با آنان سخن گفتمی و آنان آشکارا برای تو عمل کردند». امام در مورد این مناجات می‌فرماید:

مناجات شعبانیه از بزرگ‌ترین مناجات و عظیم‌ترین معارف الهی و از بزرگ‌ترین اموری است که آن‌هایی که اهلش هستند، می‌توانند تا حدود ادراک خودشان استفاده کنند.^{۲۱}

□ ۴.۳. جمع بین شریعت و طریقت

امام خمینی علیه السلام از عارفانی است که جدایی بین این دو را هلاکت می‌داند و بی‌اعتنایی به ظواهر شریعت را تا انتهای سلوک که جدایی از نشئه ملکی و دنیایی است، جایز نمی‌شمرد، بلکه خود به عنوان فقیهی صاحب نظر و صاحب فتوا، تحیر و سرگردانی را از مقلدان رفع کرده، راه عملی سلوک را که توجه به واجبات الهی و مستحبات و ترک محرمات و مکروهات است، فراروی آنان قرار داد.

امام علیه السلام درباره توجه به شریعت در رسیدن به منازل و مقامات عرفانی می‌فرماید:

و بدان که هیچ راهی در معارف الهیه پیموده نمی‌شود، مگر آن‌که ابتدا کند انسان از ظاهر شریعت، و تا انسان متأدب به آداب شریعت حقه نشود، هیچ‌یک از اخلاق حسنه از برای او به حقیقت پیدا نشود و ممکن نیست که نور معرفت الهی در قلب او جلوه کند و علم باطن و اسرار شریعت از برای او منکشف شود. و پس از انکشاف حقیقت و بروز انوار معارف در قلب نیز متأدب به آداب ظاهره خواهد بود و از این جهت، دعوی بعضی باطل است که به ترک ظاهر، علم باطن پیدا شود یا پس از پیدایش آن، به آداب ظاهره احتیاج نباشد و این از جهل‌گوینده است به مقامات عبادت و مدارج انسانیت.^{۲۲}

امام علیه السلام در دو کتاب «آداب الصلوة» و «سرّ الصلوة» به بیانی زیبا، شریعت و طریقت را به یکدیگر پیوند می‌دهد و حقیقت عرفان را در احکام شریعت جاری می‌کند و می‌فرماید:

و محض مقصود ما از این فصل آن است که نماز، بلکه جمیع عبادات را غیر از این صورت و قشر و مجاز، باطن و کتب و حقیقتی است. این از طریق عقل معلوم است و از طریق نقل، شواهد کثیره دارد.^{۲۳}

شاید بتوان گفت که فقه، فلسفه و عرفان سه رأس یک هرم هستند که بدون آن‌ها جامعیت در دین‌فهمی حاصل نخواهد شد. در بین علمای سلف به ندرت افرادی یافت می‌شوند که چون

مرحوم محمد حسین غروی اصفهانی «فقیه الفلاسفه» و «فیلسوف الفقها» لقب گرفته باشند، اما امام راحل علیه السلام، به حق صدرنشین این حلقه و جامع منقول، معقول و مشهود است و لقب «فقیه العرفا» و «عارف الفقها» برازنده ایشان است. امام علیه السلام در منصب مرجعیت فقهی و در مقام افتا به عنوان یک فقیه اصولی، مسائل ظاهری مربوط به اعمال را استخراج می‌کرد اما این برنامه‌های عبادی غیر از احکام، آدابی دارد که بخشی از آن به عنوان مستحب در کتب فقهی و روایی آمده و بخشی دیگر در کتب اخلاقی ذکر شده است، ولی بخش مهم آن مربوط به اسرار عبادات است که در واقع روح و باطن عبادت می‌باشد و در حقیقت همین است که با روح و باطن انسان مرتبط بوده و حشر او در قیامت با این باطن خواهد بود.

امام علیه السلام به عنوان یک فقیه الهی در رساله عملیه‌اش کیفیت ظواهر احکام را که شرط اساسی در سلوک عرفانی است، مشخص می‌کرد و به عنوان یک عالم اخلاقی که متخلق به اخلاق الهی بود، در آثاری چون «آداب الصلوة»، آداب بعضی از احکام شریعت را تبیین می‌فرمود و از سویی دیگر به عنوان یک عارف، به اسرار عبادات مانند نماز که نقش عمیق و بسیار مهم و سازنده‌ای در تکوین شخصیت انسانی را دارد، می‌پرداخت و با مباحث بسیار عمیق آنچه را که مربوط به سر و روح و جان عبادات است را بازگو می‌نمود. چنین جمعی آن هم با نظر عمیق و دقیق، نگاهی بنیادین و پایه‌ای را نسبت به عبادات فراروی سالکان و مؤمنان قرار می‌دهد.

□ ۳.۵. سالک سفرهای چهارگانه

عارفان در سیر و سلوک خود از دو مسؤولیت بزرگ سخن می‌گویند: یکی مربوط به خود و دیگری مربوط به جامعه و هم از این روست که بحث سفرهای چهارگانه را مطرح



می‌کنند.^{۲۴} امام علیه السلام این سفرها را با بیانی عمیق در آخر کتاب «مصباح الهدایة الی الخلاقة و الولاية» ذکر کرده، می‌فرماید:

این چهار سفر برای هر صاحب شریعت و رسولی باید وجود داشته باشد، گرچه در عین حال مراتب آنها با یکدیگر فرق می‌کند. زیرا بعضی از پیامبران که رسولند، مظهر اسم رحمت هستند و اینها در سفر اولشان ظهور اسم «الرحمن» را در همه عالم مشاهده می‌نمایند و در پایان سفر دوم به دست خواهند آورد که همه چیز در اسم «الرحمن» غرق است، لذا به هنگام بازگشت از این سفر با رحمت و وجود رحمانی به این جهان بازمی‌گردند و دوره نبوتشان محدود می‌شود. و به همین صورت است مظاهر دیگر اسماء به حسب اختلافی که در آنان در حضرت علمی نهفته است تا این‌که به مظهر اسم «الله» می‌رسد که چنین پیامبر سالکی در پایان سفر اول مشاهده می‌کند ظهور حق را با همه شؤنش و هیچ شأنی از حق تعالی او را از شان دیگر حق مشغول نمی‌کند و انتهای سفر دومش به این است که همه حقایق را در اسم جامع الهی مستهلک می‌بینند و حتی خود او نیز در احدیت محض مستهلک می‌شود، پس با وجود جامع الهی به سوی خلق بازمی‌گردد در حالی که نبوت ازلی و ابدی و خلافت ظاهری و باطنی را داراست.^{۲۵}

آن‌گاه امام علیه السلام می‌فرماید که این سفرها، حتی سفر چهارم، برای اولیای الهی نیز حاصل می‌شود، چنان‌که برای مولا امیرالمؤمنین و فرزندان معصومش علیهم السلام دست داد. بی‌تردید بعد از معصومین علیهم السلام هر کس که به آنان مانندتر و محرم‌تر است، به اندازه سعه وجودی خود می‌تواند از این سفرها برخوردار باشد و صاحب جلوات حق تعالی گردد و به توحید علمی و غینی نائل شود.

بسیاری از سالکان در دو سفر اول، در حد ظرفیت و قابلیت خود توفیق حضور پیدا می‌کنند، اما در بهره‌دهی این حضور و به تعبیر دیگر در سفر سوم و چهارم، توفیق چندانی ندارند. امام خمینی علیه السلام در این دو سیر پایانی نیز گوی سبقت را از دیگران ربودند و به حق به زیباترین صورت این منازل را طی کردند. امام علیه السلام سفر به سوی خلق و هدایت آنان را به بهترین شکل به پایان رسانده، با نشان دادن جمال الهی، سفره عشق عقیف و محبت الهی را به روی جامعه مشتاق به گرایش‌های مقدس گستراند و به عواطف انسانی جهت مثبت داد و آنان را از محبت‌های دروغین رهانید. این همه به برکت شوریدگی و دل‌بردگی و تابندگی دل نورانی امام علیه السلام بود و حقاً امام مصداق کامل این سخن بود که:

عالمی از نور او پاینده شد
جمله گیرند پرچم حق را به دوش

عارفی کز نور حق تابنده شد
درد و داغش خلق را آرد خروش

□ ۳. عدم تقید به منازل عرفا

عارفان در عرفان عملی بر این باورند که باید منزل‌ها را به ترتیب طی نمود تا به شهود و حضور و حقیقت توحید نائل گشت و چنین سیری یک امر ضروری است. تعداد این منازل را به اختلاف دو، سه، چهار، هفت، هزار و بعضی بیشتر می‌دانند. خواجه عبدالله انصاری در کتاب *منازل السائرین* صد منزل از این منازل را ذکر کرده است.

آنان بر این باور بودند که طی این منازل باید به ترتیب صورت گیرد، زیرا بدون طی نمودن منزل قبلی، ورود به منزل بعدی امکان‌پذیر نیست. بی‌شک چنین تفسیری از منازل عرفانی، راه را بر بسیاری از سالکان می‌بندد و حضور در میدان عرفان را تنها برای عده‌ای خاص باز می‌گذارد. امام علیه السلام با عدم تقید و پای‌بندی به منزلی که عرفا ذکر کرده‌اند، راه ورود به عرصه عرفان عملی را برای همه اقشار و طبقات باز کردند و به شکلی زیبا و لطیف عرصه حضور را از آن فضای تنگ و محیط بسته به یک فضای باز و فراگیر تبدیل نمودند. به بیانی دیگر، عرفان امام، یک عرفان خالص و بی‌تکلف و جامع و همه‌گیر بود.

امام علیه السلام اختلاف در تعدد این منازل را اعتباری دانسته، می‌فرماید:

بدان که برای انسان مقامات و مدارجی است، و به اعتباری او را دارای دو مقام دانند: یکی مقام دنیا و شهادت است و دیگر مقام آخرت و غیب؛ که یکی *ظَلَّ* رحمان و دیگری *ظَلَّ* رحیم است و به حسب این اعتبار در *ظَلَّ* و *مربوب* جمیع اسماء *ذی ظَلَّ* و *رَبَّ* و در *حیطة* دو اسم «رحمان» و «رحیم» واقع است، چنان که جمع فرموده در آیه شریفه «*بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ*» و عرفا گویند: «*ظهر الوجود بسم الله الرحمن الرحيم*» و این دو مقام در انسان کامل از ظهور مشیت مطلقه از مکامن غیب احدی تا مقبض هیولی یا مقبض ارض سابع که حجاب انسانیت است، به طریقه عرفای شامخین... و به اعتباری دارای سه مقام است: یکی مقام ملک و دنیا و دوم مقام برزخ و سوم مقام عقل و آخرت... و به اعتباری دارای چهار مقام تواند بود: ملک و ملکوت و جبروت و لاهوت؛ و به اعتباری دارای پنج مقام است: شهادت مطلقه و غیب مطلقه و شهادت مضاف و غیب مضاف و مقام کون جامع... و به اعتباری دارای هفت مقام است، معروف به هفت شهر عشق... و به اعتبار تفصیلی دارای صد منزل یا هزار منزل است... همین‌طور از برای نماز که در بین عبادات سمت جامعیت و عمودیت دارد، این مقام *طابق النعل بالنعل* است، زیرا که [نماز دربردارنده] جمیع مقامات معنویه انسانیّه بحسب سفر معنوی اوست؛ از منتها النزول عالم ملکی که بیت مظلمة نفس است تا غایة القصوای معراج حقیقی روحانی که وصول به فناء الله است. ۲۶

از مطالب فوق، چهار نکته استفاده می‌شود: ۱ - مقامات و منازل، برای اهل سلوک ضرورت دارد. ۲ - دایره سیر سالک از ظلّ و سایه اسم رحمان تا ظلّ و سایه اسم رحیم است. ۳ - تفکیک مقامات و منازل به صد یا هزار و یا کمتر و بیشتر، اعتباری است و هرکس از اهل سیر و سلوک را مقامی مختص به خود است. ۴ - نماز در بین عبادات، جمیع این مقامات معنوی را واجد است و نردبان عروج اهل معرفت است.

نکته مهم این‌که امام علیه السلام همچون سایر عارفان طی منزل را امری ضروری می‌داند، اما اختلاف آشکاری که بین دو شیوه از طی منزل وجود دارد، این است که عارفان منازل را به آن ترتیب خاص تعیین کرده‌اند و به همان شیوه، خود و دیگران را به آن ملزم می‌نمایند، اما امام علیه السلام شرط سیر و سلوک و طی منازل و مقامات را رعایت دقیق احکام شریعت می‌داند و آن الزام عارفان را نمی‌پسندد و خود را به آن شیوه مقید نکرده است، بلکه مهم آن است که شریعت و احکام آن را همان‌طور که امین وحی به بشر ابلاغ نموده، مبنای ریاضت و سیر و سلوک خود قرار دهد تا به قلبی سلیم که حقیقت توحید فعلی و عملی است نائل گردد.

□ ۷.۳. جامعه‌گرایی عرفان امام

بسیاری از عارفان بر این باورند که عارف باید اهل عزلت و گوشه‌گیری باشد و از این طریق جامعه را هدایت کند و آنان را با معارف الهی و شهودی سیراب نماید و عده‌ای بر این باور بودند که حضور عارفان در صحنه سیاست و اداره امور جامعه، با شأن و منزلت آنان سازگاری ندارد، لذا همواره تا آخر عمر خود عزلت را بر چنین حضوری ترجیح می‌دادند و آن را لازم می‌دانستند.

امام علیه السلام، حضور در جامعه و صرف وقت برای تدبیر امور دنیوی مردم را نه این‌که دون شأن نمی‌دانستند؛ بلکه چنین حضوری را برای اصلاح جامعه لازم می‌دانستند. ایشان بر آن بود که عارف، در ادای تکلیف، کارآمدترین فرد در اصلاح امور جامعه بشری است و قبول ریاست نه تنها با عرفان منافات ندارد؛ بلکه بی‌توجهی به آن و دیگر زخارف دنیا در صورتی عملی خواهد بود که در این عرصه‌ها حاضر شود، اما بی‌اعتنا به آن باشد، زیرا حقیقت زهد، گریزان‌بودن از دنیا نیست؛ بلکه عدم دلبستگی به آن است. امام علیه السلام در عین احترام عمیق به عرفای اسلامی، از اندیشه جدایی عرفان از دنیا و عزلت‌گزینی آنان شکوه داشت و می‌فرمود:

اسلام غریب است، از اول غریب بوده و الان هم غریب است. برای این‌که غریب آن است که نمی‌شناسند او را. در یک جامعه‌ای هست او، اما نمی‌شناسند. همیشه یک ورق را گرفته‌اند و آن ورق دیگر را حذف کرده‌اند، یا مخالفت با آن کرده‌اند. یک مدت زیادی گرفتار عرفا بودیم.

اسلام گرفتار عرفا بود، آن‌ها خدمتشان خوب بود، اما گرفتاری برای این بود که همه چیز را برمی‌گردانند به آن طرف، هر چه دستشان هر آیه‌ای دستشان می‌آمد می‌رفت آن طرف. مثل تفسیر ملا عبدالرزاق، خوب او مرد بسیار دانشمندی و بافضیلتی است، اما همه قرآن را برمی‌گردانند به این طرف.

□ ۸.۳ پیوند سیاست و عرفان

یکی از شاخصه‌های عرفانی امام، پیوند بین سیاست و عرفان بوده است. در تاریخ اسلام، به جز دوره پربرکت حکومت نبی اکرم ﷺ در مدینه و امیرالمؤمنین و امام حسن ﷺ هیچ‌گاه حکومت به تمام معنای کلمه در دست صالحان قرار نگرفت. محجوریت رهبران الهی و نخبگان و شایستگان از حکومت، اندک اندک این تصور غلط را به وجود آورد که حکومت و سیاست متعلق به بی‌دین‌هاست و دین‌داران از آن‌ها گریزانند. تبلیغات حکومت‌های جائز بر اندیشه جدایی دین از سیاست بیش از پیش دامن زد و شرایطی به وجود آورد که به تعبیر حضرت امام، آخوند سیاسی مساوی با آخوند بی‌دین شده بود و می‌رفت که به عنوان یک باور حتی در بین دین‌داران و روحانیان درآید. امام خمینی ﷻ در چنین وضعیتی نهضت اسلامی را آغاز کرد و در تداوم آن حکومتی بر پایه اسلام بنیان گذاشت و ده سال در مسند حکومت و سیاست، به هدایت و ارشاد جامعه پرداخت. امام ﷻ برخلاف عرفای دیگر که ورود در دنیای سیاست و حضور در متن جامعه را، برای هدایت و تدبیر عموم، با منزلت و شأن عرفانی عارفان سازگار نمی‌یافتند، این حضور را لازم می‌دانستند، زیرا معتقد بودند در دنیای سیاست، باید آن شوق و انگیزه و عشق و محبت در تمام مراحل اصلاح جامعه حضور یابد و چون توده مردم از ظرفیت‌های گوناگونی برخوردار هستند، باید آن را تنزل داده تا هر کس به اندازه سعه وجودی و قابلیت خود از آن حقایق برخوردار شود. ایشان با این شیوه توانستند در همه اقشار مردم عارف و اهل دل تربیت کنند.

□ ۹.۳ پیوند حماسه و عرفان

روح حماسی به معنای واقعی از دیگر ویژگی‌های عارفان الهی است. عرفا به واسطه جهت‌بخشی به قوه غضبی خود، مظهر غضب و خشم الهی در برابر کفر و الحاد و نفاق و پستی و زبونی می‌شوند و با ارتباط با آن قدرت لایزال و مبدأ ازلی و ابدی، هراس و ترس به خود راه نمی‌دهند، زیرا برای غیر حق تعالی، قدرتی را معتقد نیستند و با این باور به مقام شهود و حضور نائل شده‌اند و دست خدا را در همه جا ناظر و حاضر می‌دیدند. این نکته رمز فهم

زیباترین صحنه حماسی عارفان یعنی حماسه عاشورا است که عمیق‌ترین پیوند حماسه و عرفان را به منصفه ظهور رساند و این پیوند جاودانه، آن حقیقت را برای همیشه زنده نگه داشته و در هر زمان برای احقاق حق و ابطال باطل الگو گردید. امام علیه السلام به شکل عملی همگان را به این باور رساند که تکرار صحنه‌های حماسی نظیر عاشورا امری ممکن است و اولین قدم آن است که رویارویی با ظلم و ظالمان، با اتکا به قدرت لایزال الهی، امری ممکن و قریب‌الوقوع خواهد بود.

□ ۳. ۱۰. برخورد امام با عارف‌نمایان

امام علیه السلام با عرفان فروشانی که از گرایش‌های عرفانی مردم، سوءاستفاده کرده، برای خود بساط و دستگاهی درست می‌کنند، به شدت مخالفت می‌فرمود. امام، عارفان قلابی و صوفی‌نمایانی را که با دور افتادن از تعالیم اهل بیت، مردم را به جای آن‌که به سوی خدا بخوانند، به سوی خود دعوت می‌کنند، از دایره عارفان حقیقی خارج می‌دانست. از این رو می‌فرماید:

از صوفی‌ها، صفا ندیدم هرگز زین طایفه من، وفا ندیدم هرگز^{۲۷}

سر مخالفت امام با عارف‌نمایان این بود که آنان مردم را به رکود، جمود و گوشه‌نشینی ترغیب می‌کنند، در حالی که نتیجه این تعالیم، چیزی جز ظلم‌پذیری و قبول سلطه طاغوت و در نتیجه بیرون رفتن از ولایت خدا نیست. اساسا عرفان با ادعا و تظاهر مناسبتی ندارد و برای سلوک معنوی نیازی به کلاه و کشکول و تیرزین نیست. عرفان در متن زندگی جاری است و ارتباطی با این امور ندارد، زیرا حقیقت عرفان عبارت است از خود را ندیدن و در همه حال خدا را دیدن. امام در یکی از سروده‌هایش می‌فرماید:

بسر فراز دار فریاد آن‌الحق می‌زنی مدعی حق طلبا آنست و انا چه شد؟

صوفی صافی اگر هستی بکن این خرقه را دم زدن از خوشتن با بوق و با کرنا چه شد؟^{۲۸}

امام در مبارزه با عرفان منفی به ترویج عرفان حماسی همت می‌گماشت، چنان‌که در بعضی از پیام‌هایشان بسیجیان و رزمندگان اسلام را مورد تمجید قرار می‌داد: «شما بسیجیان یک شبه راه صد ساله را پیمودید. بسیج شجره طیبه و درخت پرثمری است که شکوفه‌های آن بوی بهار وصل و حلاوت یقین می‌دهد.» و درباره شهدای راه دین و فضیلت می‌فرماید: «شهید نظر می‌کند به وجه‌الله. شهدا در قهقهه مستانه‌شان عند ربهم یرزقونند، خوشا به حال آنان که با شهادت رفتند. شهادت هنر مردان خداست.»

امام در عین حال کسانی که بر اهل حق خرده می‌گرفتند، نیز مورد خطاب قرار می‌دهد و این شیوه برخورد با عارفان با الله را به هیچ‌وجه نمی‌پسندد، زیرا عارفان واقعی راه بیداری دل

را به بشریت می‌نمایانند و بستر حضور در عالم معنا و دریافت فیض را هموار می‌سازند. از این رو، امام علیه السلام انکار نمودن بزرگان معرفت را مورد مذمت و نکوهش قرار می‌داد و به خرده‌گیران می‌فرمود:

گر اهل نه‌ای، ز اهل حق خرده مگیر
ای مرده، چو خود، زنده‌دلان مرده مگیر
برخیز از این خواب گران، ای مهجور
بیدار دلان، خواب گران پرده مگیر^{۲۹}

□ ۳. ۱۱. نگاه ابزارى به علم عرفان

برخی از صاحبان علوم، اولاً فقط به علم خود می‌نگرند و برای علوم دیگر، یا ارزشی نمی‌نهند و یا بهای کمتری قائلند و ثانیاً نگاه ابزاری به آن علم ندارند و به نوعی آن را هدف و همه چیز خود می‌دانند. امام خمینی علیه السلام معتقد بود هر علمی اگر به عنوان هدف تلقی شود، انسان را از مسیر منحرف می‌کند و چه بسا او را به جهنم روانه کند. امام در این باره می‌فرماید:

گاهی علم توحید انسان را به جهنم می‌فرستد. گاهی علم عرفان انسان را به جهنم می‌رساند.
گاهی علم فقه انسان را به جهنم می‌فرستد. گاهی علم اخلاق انسان را به جهنم می‌فرستد. با علم درست نمی‌شود، تزکیه می‌خواهد.^{۳۰}

ابن سینا نکته‌ای عمیق را در علم‌آموزی عرفان یادآوری می‌نماید و می‌گوید: اگر کسی عرفان را برای عرفان بیاموزد، مشرک است، زیرا دو چیز مورد نظر اوست: یکی خدا و دیگری خود عرفان.^{۳۱} و این با غرضی که عارف دنبال می‌کند، سازگاری ندارد. البته ابزاری بودن هر علمی دارای شدت و ضعف است و باید از این جهت حرمت همه حفظ شود. از باب نمونه، علم فقه، بخشی از خواسته‌های انسان را تأمین می‌کند و او را از وادی تحیر در مقام عمل نجات می‌دهد، لذا به اندازه رتبه و منزلت آن علم باید به آن بها داد و نباید علم را منحصر در فقه دانست و یا علم اخلاق و عرفان و فلسفه و علوم دیگر که هر کدام به آن اندازه‌ای که در ترقی و تعالی انسان نقش دارد، باید مورد توجه قرار گیرد.

حضرت امام علیه السلام توجه به ابزاری بودن این علوم را همواره گوشزد می‌نمود، زیرا اگر چنین نگاهی نسبت به این علوم نباشد و بلکه به عنوان هدف و مطلوب بالذات قرار گیرد، همه رهن و حجاب خواهد بود. حضرت امام علیه السلام در مورد پرهیز از حجاب علم، خصوصاً فلسفه، خطاب به بعضی از نزدیکانش، راه‌نمایی‌ها و هشدارهایی در قالب شعر دارد که مروری بر آن خالی از لطف نیست:

فاطی که به علم فلسفه می‌نازد
بسر علم دگر، به آشکارا تازد
ترسم که در این حجاب اکبر، آخر
غافل شود و هستی خود را بازد^{۳۲}

هر کجا که خدا حضور داشته باشد، نورانیت دارد و هر کجا که غفلت از او جایگزین حضور گردد، ظلمت است، گرچه کلاس درس توحید باشد:

فاطمی که فنون فلسفه می خواند	از فلسفه فاء و لام و سین می داند
امید من آن است که با نور خدا	خود را ز حجاب فلسفه برهاند ^{۳۳}
و در جای دیگر می فرماید:	
فصلی بگشا که وصف رویت باشد	آغازگر طرّه سویت باشد
طومار علوم فلسفه درهم پیچ	یارا نظری که ره به سویت باشد ^{۳۴}

۴. نتیجه

جاذبه عرفانی یکی از اصیل ترین کشش های درونی و گرایش های فطری و مقدس انسان است که به هیچ رو قابل انکار یا درخور سهل انگاری نیست. این گرایش در دنیای پست مدرن امروز بطور مضاعف تشدید شده است. باید گفت: عرفای گذشته در پاسخ به این ندای درونی، راههایی را ارائه کردند که در عین ارزشمند بودن، تقایص و ضعف های غیر قابل اغماضی داشت. عارف نمایان و عرفان فروشان نیز با سوءاستفاده از تقدس عرفان ناب، خلق خدا را به اشتباه انداختند. امروزه گرایش های عرفانی نه تنها در ایران اسلامی؛ بلکه در سرتاسر دنیا به صورت گسترده تر به چشم می خورد. چه بسیار بودند و هستند تشنگان معنویت که در این وادی تیه از پا درآمدند و یا حیران بسر می برند.

امام خمینی که احیاگر اسلام ناب - با تمام تعلیمات و آموزش های متعالی اش - بود، با استفاده از معارف مکتب اهل بیت عرفان را نیز در عرصه نظر و عمل از اوهام زدود. او عرفان اصیل اسلامی را زنده کرد و با ارائه عرفان بی پیرایه و خالص، قلب های بسیاری را متوجه این حقیقت نمود. امام به برکت این عرفان زنده و پویا، مردان و زنانی را تربیت کرد که حاضر بودند در راه خدا از همه چیز خود مایه بگذارند.

جامعه انسانی محتاج عرفانی است که آن پیر سفرکرده به ما آموخت. شناساندن این عرفان خصوصاً به نسل جوان و معنویت جو و عرضه آن به جهان تشنه معنویت، گامی است در جهت تحقق تمدن بزرگ اسلامی و آشنا کردن جهانیان با خدای دلپذیر، والله رثوف بالعباد.



۱. ابونصر سراج طوسی، اللمع، انتشارات جهان، تهران، بی تا (از روی نسخه چاپ شدن در لیدن به تصحیح نیکلسون، ۱۹۱۴م)، ص ۲۱.
۲. امام خمینی: کلمات قصار؛ پندها و حکمت‌ها، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، تهران، ۱۳۷۲ش، ص ۱۷.
۳. همان.
۴. همان.
۵. همان.
۶. همان، ص ۲۲.
۷. امام خمینی: تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس، مؤسسه پاسدار اسلام، قم، ۱۴۰۶ق، چاپ اول، ص ۵۵.
۸. در جای دیگر «کمال استجلاء» را چنین معنا کرده‌اند: فظهور الحق فی المرأة الاتم کمال الجلاء و شهود نفسه فی تلك المرأة کمال الاستجلاء؛ شهود حق نفس خود را به اسم جامعش در مرآت اتم که همان انسان کامل باشد را کمال استجلاء گویند. رک: همان، ص ۲۵۲.
۹. نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۰، چاپ دوم، خطبه اول، ص ۲.
۱۰. امام خمینی: پیشین، ص ۲۷۳ و همو: آداب الصلوة، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، تهران، ۱۳۷۸ش، ص ۲۸۴ و همو: چهل حدیث، مرکز فرهنگی رجاء، تهران، ۱۳۶۸، ص ۵۲۵.
۱۱. رک: امام خمینی: تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس، پیشین، ص ۲۱ و همو: آداب الصلوة، پیشین، ص ۲۸۴ و همو: چهل حدیث، پیشین، ص ۵۲۵.
۱۲. امام خمینی: آداب الصلوة، پیشین، ص ۱۴۱.
۱۳. رک: سیمای معصومین علیهم السلام در اندیشه امام خمینی علیه السلام، تبیان، دفتر دوازدهم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، تهران، ۱۳۷۸ش.
۱۴. به وسیله ما اهل بیت، خدا شناخته می‌گردد و پرستیده می‌شود و اگر ما نبودیم، خدا نه شناخته می‌شد و نه عبادت می‌گردید. رک: محمد باقر مجلسی: بحار الانوار، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۲۶، ص ۱۰۶، ۱۰۷ و ۲۴۷ و ج ۲۳، ص ۱۰۲.
۱۵. شیخ عباس قمی: مفاتیح الجنان، انتشارات نبوغ، قم، ۱۳۷۴ش، ص ۲۴۲.
۱۶. همان، ص ۹۸۶.
۱۷. امام خمینی: کلمات قصار؛ پندها و حکمت‌ها، پیشین، ص ۵۲.
۱۸. همان.
۱۹. همان.
۲۰. شیخ عباس قمی: پیشین، ص ۲۸۲.

۲۱. امام خمینی: کلمات قصار؛ پندها و حکمت‌ها، پیشین، ص ۵۲
۲۲. امام خمینی: چهل حدیث، پیشین، ص ۸
۲۳. امام خمینی: سرالصلوة، انتشارات پیام آزادی، تهران، ۱۳۶۰ش، ص ۷.
۲۴. ر.ک: امام خمینی: مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، تهران، ۱۳۷۲ش، ص ۲۱۰.
۲۵. همان، ص ۲۱۰.
۲۶. امام خمینی: سرالصلوة، پیشین، ص ۱۹ - ۲۱.
۲۷. امام خمینی: دیوان امام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، تهران، ۱۳۷۲ش، ص ۲۱۷.
۲۸. همان، ص ۹۴.
۲۹. همان، ص ۲۱۶.
۳۰. امام خمینی: کلمات قصار؛ پندها و حکمت‌ها، پیشین، ص ۶۷
۳۱. ابن سینا: الاشارات و التیبهات، الجزء الثالث، النمط التاسع، الفصل العشرون.
۳۲. امام خمینی: دیوان امام، پیشین، ص ۲۰۵.
۳۳. همان، ص ۲۰۹.
۳۴. همان، ص ۲۰۵.

